

پتال جامع علوم انسانی

میراث فرهنگی

● نگاہی به آثار آنتوان سوریوگین / دکتر محمد حسن سمسار

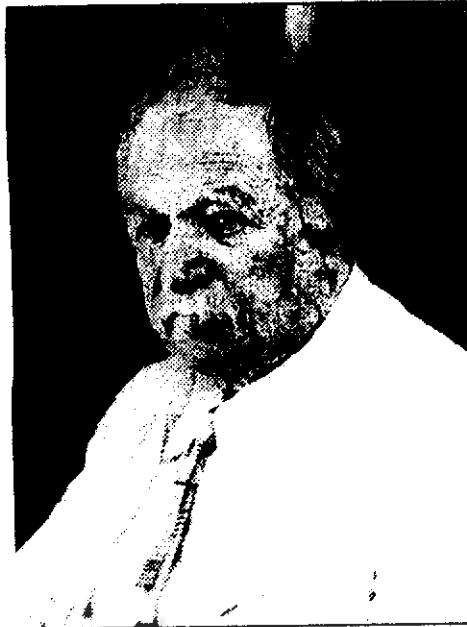
متن سخنرانی دکتر محمدحسن سمسار در مراسم
افتتاحیه نمایشگاه آثار عکاسی آنتوان سوریه‌گین
در چادرخانه کاخ گلستان (بهمن ۱۳۸۰)

به نام آنکه هستی نام از و یافت

فلک جنبش زمین آرام از و یافت

بسیار خرسندم که به من فرصت داده شد در پیرامون یک هنرمند روسی گرجی تبار که در ایران زاده شد، در ایران بالید، برای معرفی فرهنگ و هنر ایران بسیار کوشید و سرانجام در ایران چهره در نقاب خاک کشید سخن به گویم. هر چند سخن گفتن در پیرامون فرهنگ در پیشگاه فرهیختگان، زر به کان و زیره به کرمان بردن است. اما همیشه به هنگام ادای تکلیف جسارتی در بیان پدید می‌آید که برخی از نهفته‌های دل را بر زبان می‌رانند.

ستایش از هنرمندان که از ستونهای استوار فرهنگ هر قوم و ملت یا به زبان دیگر فرهنگ‌سازان آنانند، ستایش از فرهنگ آن قوم و ملت به شمار می‌آید. فرهنگ ریشه‌ی استوار و مایه پایداری ملت‌ها در برابر تند بادی است که به روزگار ما بیش از هر زمان دیگر جوامع بشری را تهدید می‌کند و شگفتا که امروز نه تنها بیگانگان، که «نام جویانی» با نام ایرانی ناجوانمردانه می‌کوشند بر فرهنگ و تمدن ایرانی خط بطلان بکشند، مردمان متمدنش را به اندیشه نادرست خود «وحشی» بخوانند و نمادهای شناخته شده آن را با بستن دروغ و دادن نسبت‌های ناروا بد نام سازند. این درست است که به گفته آن معلم بزرگ اخلاق:



● مسیو آنتوان سوروگین

«شب پره گر وصل آفتاب نخواهد
رونسق بازار آفتاب نه کاهد»
اما جولان کنندگان «عرضه سیمرخ» چه خوب بود که به هنگام خواندن «گلستان» آن شیخ
بزرگ از این بیت بی تأمل نمی گذشتند که فرمود:
سنگ بدگوهر اگر کاسه زرین بشکست
قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود
هر چند در این مقام جای سخن در این باب نیست اما:
گفتم سخنی گرت شنیدن هوس است
در خانه اگر کس است یک حرف بس است
آنتوان سوروگین به سال ۱۸۴۰ میلادی برابر با سال ۱۲۵۶ هـ ق در سفارت روسیه در تهران
از یک پدر و مادر گرجی تبار زاده شد. سالهای نخستین عمرش را در تهران گذراند. پدرش
واسیلی مستشرق و دیپلمات سفارت روسیه تزاری در تهران بود. علاقه او به ایران در همین دوره
پدید آمد و بعدها یکی از دوستان و ستایشگران ایران و ایرانیان شد. او پس از مرگ پدرش که
بر اثر حادثه‌ای در تهران رخ داد با خانواده‌ی خود به گرجستان بازگشت. در جوانی همراه با
برادرانش امانوئل و کولیا نزد عکاس معروف روسی دیمتری ایوانویچ ژرماکوف در تفلیس
عکاسی آموخت و بر آن شد تا به ایران بازگردد. در سال ۱۸۷۰ میلادی برابر با سال ۱۲۸۷ هـ ق.
با برادرانش به تبریز آمد و در آنجا ساکن شد و ظاهراً به دستگاه ولیعهد مظفرالدین میرزا راه
یافت و از او لقب «خانی» گرفت. آنان پس از مدتی به تهران آمدند و در تهران یک استودیو

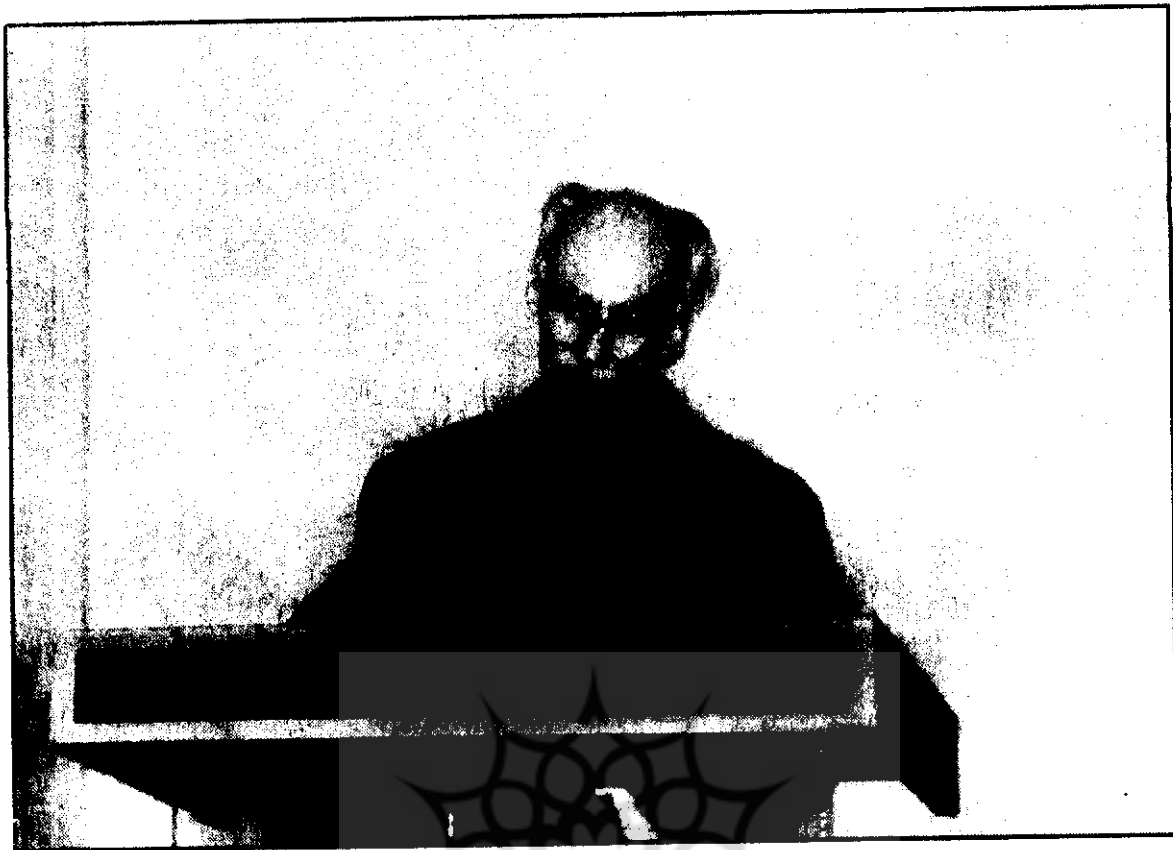
عکاسی در خیابان علاءالدوله (فردوسی) کنار در شرقی میدان مشق دایر کردند.
 آنتوان در تهران با یک دختر ایرانی ارمنی نژاد ازدواج کرد و حاصل این ازدواج هفت فرزند بود
 که تنها دو تن از آنها (یک پسر و یک دختر) زنده ماندند.

آنتوان خان سوربوگین یکی از موفق‌ترین عکاسهای عصر خود بود. او زبان فرانسه را خوب
 می‌دانست و به سال ۱۲۹۵ ه. ق. رسالهٔ عکاسی، عکاس مشهور فرانسوی لیبر (Liebert) را به
 فارسی ترجمه کرد و به مظفرالدین میرزا تقدیم داشت. «او مردی آرام، گوشه‌گیر و خوش برخورد
 و گشاده‌رو و در عکاسی استاد بود». سوربوگین عکاس حرفه‌ای پرکاری بود که برای کامل کردن
 مجموعه عکسهای خود تمامی ایران را زیر پا گذاشت و از سوژه‌های گوناگون بهترین تصاویر را
 تهیه کرد. مردم، مناظر، بناهای تاریخی، آداب و رسوم، مشاغل و حرفه‌ها، اشیاء و سرانجام تمام
 زوایای زندگی ایرانیان سوژه‌ی عکاسی او بود.

آنتوان خان توانائی خود را در تصویربرداری از دو حادثه‌ی مهم تاریخی دوران فعالیت
 هنریش در آنچه امروز عکاسی خبری خوانده می‌شود نشان داد. در تصاویر میرزا رضای کرمانی
 پس از قتل ناصرالدین شاه و مراسم تشییع جنازه شاه و رخدادهای نهضت مشروطیت
 سوربوگین در نقش یک خبرنگار عکاس ظاهر می‌شود.

در سال ۱۹۰۸ م برابر با سال ۱۳۲۵ ه. ق. در وقایع پس از مشروطیت سوربوگین به سبب
 ارتباطش با مشروطه‌طلبان گرفتار مشکلات بسیار شد. آنتوان خان هنرمند عکاس روس ناچار به
 سفارت انگلیس پناهنده شد. در همین زمان انفجار بمبی در خانه کنار عکاسخانه‌اش بزرگترین
 فاجعه‌ی دوران کار هنریش را پدید آورد. حاصل زندگی هنری او گردآوری هفت هزار نگاتیو
 شیشه‌ای از کارهای خود او و شماری نیز کار عکاسهای پیش از او بود. شیشه‌ها منظم شده و
 شماره خورده بود. شماره‌ها به شیوه‌ی رقم زدن هنرمندان نقاش ایرانی، در گوشه و کنار شیشه به
 گونه‌ای نوشته شده بود که کمتر به چشم می‌خورد و آنها را بر چوب دستی پرگروهی درویش، بر
 بدنه‌ی گاری بستنی فروش دوره‌گرد، بر سنایه بر زمین افتاده شتر و... دیده می‌شود. در حادثهٔ یاد
 شده تنها دو هزار شیشه سالم ماند. با بر افتادن سلسله‌ی قاجار و تغییر پادشاهی ضربه‌ی دیگری
 بر آنتوان خان وارد شد پادشاه جدید به مانند تمامی شاهان جدید در تاریخ ایران به یک باره به
 نفی گذشته پرداخت. این نفی و منسوخ سازی دو هزار شیشه‌ی پرارزش سوربوگین را نیز در بر
 گرفت و شیشه‌ها توقیف شد. این فاجعه دیگر خارج از توان او بود زیرا حاصل ده‌ها سال کوشش
 خود را بر باد رفته می‌دید. سرانجام او به سال ۱۹۳۳ میلادی برابر با سال ۱۳۱۲ شمسی
 درگذشت و در گورستان آرامنه در دروازه دولا ب تهران به خاک سپرده شد. روانش شاد باد.

تنها دخترش ماری که در واپسین سالهای عمر آنتوان خان عکاسخانه را اداره می‌کرد توانست



● دکتر محمدحسین سمسار

ششصد و نود و شش قطعه از شیشه‌ها را از توقیف در آورد. این شیشه‌ها و شماری از عکس‌های کار سوربوگین بعد از مرگ او و تعطیل شدن عکاسخانه‌اش به کلیسای پروتستان امریکائی تهران منتقل شد. و در سال ۲ - ۱۹۵۱ میلادی این آثار در اختیار موسسه‌ی اسمیت سونیان در واشنگتن قرار گرفت و اکنون در گالری هنر فریر است. نمایشگاهی از عکس‌های او به سال ۱۹۸۳ میلادی در آن گالری برگزار شد.

یکصد و شصت و هشت قطعه از عکس‌های او نیز در میان مجموعه‌ی عکسهای یک دیپلمات هلندی به موزه ملی نژادشناسی شهر لیدن هدیه شده که مورد مطالعه و معرفی قرار گرفته است. عکس‌های او در نمایشگاه ۱۸۹۷ میلادی بروکسل و نمایشگاه ۱۹۰۰ میلادی پاریس موفق به دریافت مدال شد و خود او از دولت ایران دارای نشان شیر و خورشید الماس نشان بود. جهانگردان و پژوهشگران اروپائی که در سده ۱۹ و آغاز سده ۲۰ میلادی به ایران سفر کرده و خود عکاس نبوده‌اند، عکس‌های مورد نیاز برای چاپ در سفرنامه‌ها و کتاب‌های خود را در ایران تهیه می‌کردند. از همین راه است که شمار زیادی از عکس‌های سوربوگین به سفرنامه‌ها راه یافته و در همان زمان زندگی شهرت سوربوگین را به خارج از ایران کشانده است. بهترین نمونه این عکس‌ها را در کتاب از خراسان تا بختیاری هانری رنه‌دالمائی می‌توان دید. او سه‌مهمی در تهیه عکس‌های کتاب پر ارج «بررسی هنر ایران» پوپ داشت. بررسی خدمات این هنرمند روسی گرجی ایرانی شده به فرهنگ و تمدن ایران کارنامه‌ای چنان درخشان است که ارزیابی آن به پژوهشی گسترده‌تر نیازمند است.





عکاسخانه مسیو آن توان خان سور یوگین
 خیابان علاء الدوله در ب میدان مشق
 طهران

● آرم یا نشان عکاسخانه مسیو آن توان خان سور یوگین
 خیابان علاء الدوله در ب میدان مشق
 طهران



۲۷۲

Jegaraki (people who cook kebab using liver) at the side of a street
in Tehran in the 1890's.

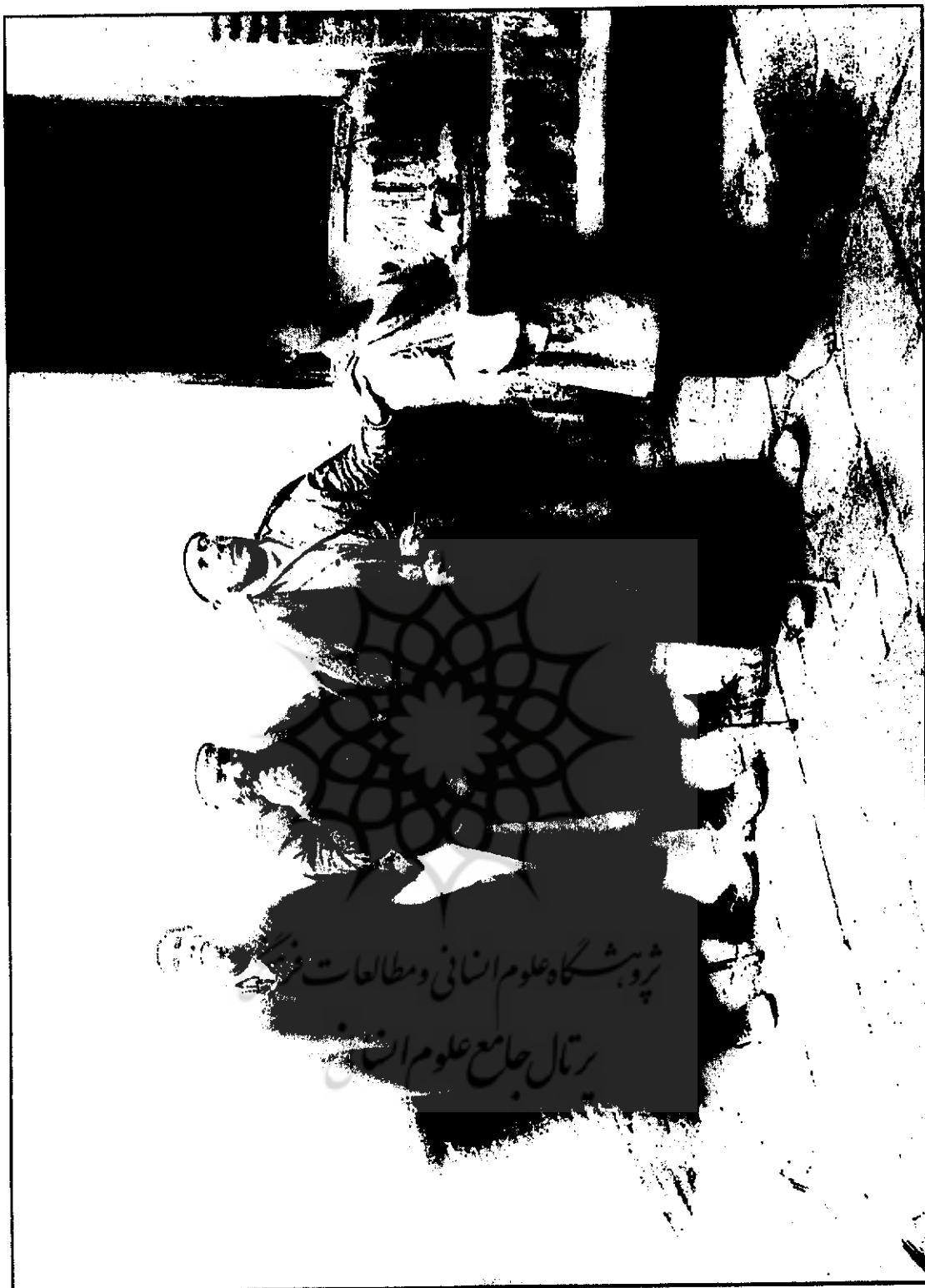
Museum no. 3257; Sevruguin no. 135

جگرکی‌های کنار خیابان در تهران
شماره عکس در موزه: ۳۲۵۷. شماره سوروگین: ۱۳۵



A water seller (saqa) the water seller is taking water for the customer. sometimes water sellers had a contract with a business like a coffee shop, a syrup-maker, baker or ice-cream merchant, sometimes they would sell to private persons in the street
Museum no. 3297; Sevruguin no. 1442

سقا در حال بردن مشک پر از آب برای مشتری
شماره عکس در موزه: ۳۲۹۷. شماره سوروگین: ۱۴۴۲



Four poor men [three blind men and their young guide]
 Card no. Cb23; Museum no. 3224; Sevruguin no. 1383

چهار مرد فقیر (سه نابینا و راهنمایشان)
 شماره کارت: Cb23. شماره عکس در موزه: ۲۲۲۴. شماره سوزوگین: ۱۳۸۳



۲۷۶

A woman with a waterpipe in her hand (same woman as in 3311) in
the photographer's studio
Museum no. 3315

زنی در حال کشیدن قلیان
شماره عکس در موزه: ۳۳۱۵